



## نویسندگان نیمه‌از یادرفته

### نگاهی به وضعیت ادبی دوره بیست ساله حکومت پهلوی اول و معرفی برخی از نویسندگان آن دوره

عبدالعلی دست‌غیب

#### اشاره

نویسنده در این مقاله وضعیت ادبی ایران در دوره بیست‌ساله حکومت رضاخان پس از برچیده شدن سلسله قاجار را بررسی کرده و برخی نویسندگان و قصه‌نویسان این دوره را معرفی کرده است. نویسنده پس از بیان مقدمات و ارائه دو گونه گروه‌بندی از نویسندگان این دوره (۱. رمانتیک‌ها، رئالیست‌ها، ۲. اعتدالی‌ها، نوآوران، انقلابی‌ها)، برخی نویسندگان این دوره را یک یک برشمرده و به ارزیابی آنها پرداخته است. این نویسنده‌ها عبارتند از: عباس خلیلی، علی دشتی، سعید نفیسی، ذبیح‌پهروز، بزرگ علوی، محمد مسعود، رضا کمال (شهرزاد)، حسن مقدم (علی نوروز)، شیرازپور (پرتو)، ربیع انصاری، جهانگیر جلیلی، حسین قلی مستعان.

واژه‌های کلیدی: ادبیات داستانی ایران، داستان

دگرگونی‌هایی که در سررشته‌داری، معماری، شهرسازی، آموزش و پرورش سرزمین ما از نیمه دوم حاکمیت قاجاریه به بعد پدید آمده، کم یا بیش به پژوهش گذاشته شده است و می‌شود؛ اما دگرگونی‌هایی که در عرصه هنر (نقاشی، موسیقی، شعر، قصه‌نویسی...) صورت گرفته، هنوز درست واکاوی نشده و نیازمند پژوهیدن‌های گسترده‌تری است. در عهد امیرکبیر، البته کارهای اصلاحی زیادی پیش نهاده یا انجام شد؛ ولی با قتل این مرد بزرگ به فرمان ناصرالدین‌شاه، متوقف ماند. شاگرد او، میرزا حسین سپهسالار، در فرصتی که به دست آورد، برخی از کارهای امیرکبیر را پی گرفت؛ ولی او نیز از کار برکنار و به قولی، به فرمان همان شاه مسموم شد. در جنبش مشروطه و پس از آن، به واسطه آشفتگی حاصل از جنبش، همان نظم قدیم نیز از دست رفت و ما دوره ده‌ساله پُر جوش و خروش، اما آشفتگی را از سر گذرانیم. این، بود و بود تا کودتای سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ فرا رسید و مدتی پس از آن، حاکمیت متمرکزی پدید آمد که با فرمانی به عنوان «من حکم می‌کنم» آغاز شد و با استعفانامه‌ای پایان پذیرفت. با آگاهی‌هایی که امروز در دسترس است، می‌دانیم که این کودتا را ژنرال آبرون‌ساید راه انداخت. او به قزوین رفت و با رضاخان میرپنج، فرمانده فوج قزاق این شهر، به توافق رسید تا او تهران را «تسخیر کند»، سردار سپاه و سپس نخست‌وزیر شود. اسناد این رویداد در کتاب‌های خاطرات ژنرال آبرون‌ساید، تاریخ احزاب سیاسی ملک‌الشعراء بهار، نوشته‌های حسین مکی، بحران دموکراسی در ایران دکتر فخرالدین عظیمی... ثبت شده و در اینجا نیازی به تکرار آنها نیست. قصد ما در اینجا روشن کردن فضای ادبی و هنری دوره بیست‌ساله (۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰) و شناساندن نویسندگان و قصه‌نویسان این دوره است. آنچه در این مقاله می‌خوانید، بیشتر درباره نویسندگانی است که یا کار را ادامه ندادند، یا به تفتن قصه می‌نوشتند و در نتیجه، امروز کم یا بیش فراموش شده‌اند. این

نویسندگان، البته فرم تازه‌ای نیز به وجود نیاموردند؛ اما نوشته‌های آنها - گرچه ناقص یا نیمه‌تمام ماند - در آثار نویسندگان پس از شهرپورماه ۱۳۲۰ مؤثر بود. در مثل، حسین قلی مستعان، مترجم بینوایان و ویکتور هوگو، که در سال‌های ۱۳۱۹ به بعد هر ماه رمانچه‌هایی می‌نوشت و چاپ می‌کرد و بعد به پُرخواننده‌ترین پاورقی‌نویسان ما بدل شد، در سال‌های پس از شهرپورماه ۱۳۲۰ پیروان زیادی یافت که از میان آنها، از ارونقی کرمانی، امیر عشیری و دکتر میمندی‌نژاد می‌توان نام برد.

به هر حال، حاکمیت جدید در ایران نظام متمرکزی پدید آورد؛ نهادهای آموزشی، مانند مدرسه‌ها، را زیاد کرد، شهرنشینی را توسعه داد، به تأسیس ارتش و شهربانی جدید دست زد، مردم را مجبور کرد به اقتدار دولت گردن گذارند و از آن بترسند، جاده‌ها و خطوط راه‌آهن و دیگر وسایل ارتباطی و کارخانه‌هایی چند ایجاد کرد. نظام جدید، «اداره پرورش افکار»ی نیز درست کرد تا فکر و باور مردم را به شیوه دلخواه خود، یعنی ایران‌گرایی سطحی، شکل دهد؛ اما این کارها به راستی اصیل و روشمند نبود و با ذوق، سلیقه و باورهای مردم ما پیوندی نداشت و بسیاری از آنها در زمانی که حاکم خودکامه از معرکه گریخت، یک‌شبه بر باد رفت.

فرستی که در این میان عاید پژوهشگران، نویسندگان و هنرمندان ما شد، سبب گردید کارهای تحقیقی و فرهنگی ما، که از نیمه دوم دوره قاجاریه آغاز شده بود، قوام و دوامی بگیرد. مجله‌هایی مانند آینده، نوپرداز، امغان، مهر، ایران جوان... چاپ شد و نویسندگان آنها به معرفی و ترجمه آثار نویسندگان و شاعران باختری پرداختند.

در اینجا باید از دگرگونی مهمی نام بُرد که در نظم و نثر فارسی به وجود آمد. تحوّل در نثر فارسی، با منشأ قائم‌مقام آغاز می‌شود که ساده‌نویسی را جانشین نوشته‌های ملمّع و بغرنج قدیم و رایج می‌کند و می‌کوشد در نثر سبکی تازه بیاورد. اما آنچه دگرگونی‌های بنیادی ادبی را سبب شد، جنبش مشروطه‌خواهی بود که «نقطه پیچ مهم تاریخی و آغازکننده بسیاری از تحولات اجتماعی و ادبی امروز است، و بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و ادبی که بعدها شکل می‌گیرد، از همین نقطه آغاز می‌شود و از این جمله است: ساده‌نویسی، رواج ادبیات طنزآمیز و انتقادی، نثر روزنامه‌ای، رساله‌نویسی، ترجمه، نمایشنامه‌نویسی، رمان و داستان کوتاه‌نویسی، قطعه ادبی، نقد ادبی، مقاله‌های تحلیلی سیاسی و اجتماعی...»<sup>۲</sup>.

آثار مثبت و منفی این دگرگونی‌ها، البته در سال‌های بعد ظاهر شد؛ اما چنین دگرگونی‌ها، دلخواسته و به فرمان این و آن نبود. دنیا عوض می‌شد، ابزارهای جدید به وجود می‌آمد، سلاح‌های آتشین و نیروهای نظامی و سررشته‌داری‌های تازه‌ای ایجاد می‌شد که ابزار و روش‌های قدیم را از میدان بدر می‌برد. پیدایش وضعیت جدید، منحصر به تغییر شکل ظاهر نبود، در ذوقیات و شعر و قصه‌آفرینی و نمایش‌پردازی نیز دگرگونی ایجاد

می‌کرد. علم جدید و خرد انتقادی، در زبان، شیوه زیست، اخلاق و هنر قدیم راه می‌یافت و در جاهایی ترکیبی تازه از پیش‌دهش‌ها و قضایای جدید می‌ساخت که بی‌سابقه بود. تجدّدگرایی واقعی، به راستی برخلاف آنچه مشهور است، متضمّن نفی پیش‌دهش‌های اصیل و کارا نیست. هیچ فرهنگی نمی‌تواند بنیادهای خود را از دست بدهد و باز همچنان فرهنگی اصیل باقی بماند. فرهنگ غنی و دیرپای ما نیز این واقعیت را نشان داد که با تجدّد راستین مخالف نیست. به هر روی، در دوره جدید «با افزایش قدرت دولت و منظم شدن اداره‌ها و استقرار امنیت و سپس تأسیس بانک ملی و نشر اسکناس، وضع اقتصادی و بازرگانی کشور رونق گرفت...»<sup>۳</sup> در نتیجه، محیط برای رشد تئاتر و سینما و وسایل سرگرمی مردم مساعد گردید. در حدود سال ۱۳۱۰، نخستین نیروگاه برق حرارتی کشور در ابتدای خیابان دوشان‌تپه (میدان ژاله) ایجاد شد و تهران از نعمت برق برخوردار گردید و این خود کمکی بزرگ به رونق تئاتر و سینما بود. افزوده بر سالن گراند هتل، که پیش‌تر دایر شده بود، سالن‌های دیگر در تهران ساخته شد؛ سالن نکویی در خیابان فردوسی، کلوب چهارفصل، جامعه باربد، که تئاترهای خصوصی و محل آموزش هنرپیشه‌ها بودند. با تأسیس اینها، تئاتر از صورت موقتی و آماتوری درآمد و صورت دائمی و جنبه کسب و کار به خود گرفت. نمایشنامه‌ها پیش‌تر جنبه تفریحی داشت - در مثل، کارهای کلوب اخوان، که به وسیله سیدعلی نصر، از پیشروان تئاتر در ایران ایجاد شده بود و عموماً کمدی و کمدی قفقازی و ایرانی نمایش می‌داد - سپس حماسی و تراژدی نیز بر آن افزوده شد: رستم و سهراب، بیژن و منیژه، لیلی و مجنون و حتی تئاتر به صورت نمایش پی در پی، مانند امپراتوران... با بازرگانی شدن تئاتر، وضع دکور و گریم نیز بهبودی محسوس یافت. در سال‌های آغازین دوره بیست‌ساله، قصه‌های ایرانی، مانند امپراتوران، حسین کرده اسکندرنامه... همچنان خریدار و خواننده داشت. بیشتر داستان‌های ترجمه‌شده، آثار تاریخی، جنایی یا رمانتیک بود؛ بویژه بینوایان و ویکتور هوگو، کاهلیلی الکساندر دومای پسر، و بل آمی گی دو مویاسان (در ترجمه فارسی، داش مشدی پارس)... و آثار ایرانی همچون تهران مشفق کاظمی، روز گل سیاه عباس خلیلی، همای و همایون علی‌اصغر شریف، چمدان بزرگ علوی، زیبا و همای محمد حجازی خواننده بسیار داشت. اشعار لامارتین و شاتوبریان، نائیس آناطول فرانس (ترجمه دکتر غنی)، ورتّه گوته، (رواج مرده گوگول، نامه یک زن ناشناس (گل‌های سفید) زوایک، ترجمه بزرگ علوی... را نیز باید بر آن مجموعه افزود. داستان‌های هدایت و اشعار نیما به دست دوستداران اندک آنها رسید و در جامعه معروف نبود. مجله دینی دکتر ارانی، که منعکس‌کننده فلسفه اجتماعی بود، نیز وضعی بهتر از این نداشت. در ترجمه آثار خارجی، نظم و ترتیبی نبود. تحصیل‌کردگان اروپا و ادیبان آشنا



### عباس خلیلی

این نویسنده، نواده حاج ملاعلی، عالم بزرگ قرن سیزدهم هجری، و زاده نجف است. او در جوانی به جنبش «نهضت اسلام» پیوست و به مبارزه ضد انگلیسی دست زد. پس از شکست جنبش، پیاپی از بیراهه به ایران آمد. مترجم عربی روزنامه رعد شد. نخستین داستان او درباره شوربختی زنان است. زنی مسلول از تهران به کرمانشاه می‌آید. پزشکان این شهر، حکیم‌باشی قدیمی و دکتر فرنگی‌ماب، بیماری او را تشخیص می‌دهند. نویسنده کتاب از زن حمایت می‌کند و حال زن کمی بهبود می‌یابد. او در شانزده سالگی عاشق جوانی هجده ساله که لباس نظام بر تن دارد، می‌شود. این دو جوان نسبت به یکدیگر عشقی پاک پیدا می‌کنند. این حادثه، قهرمان داستان خلیلی را در کار عشق درنگ کار می‌کند و پدر و مادر نیز برای جلوگیری از حادثه‌ای رسواکننده، او را به زنی به مردی زشت روی می‌دهند. کار این دو به طلاق می‌گردد و خانواده دختر به سب قیام خیابانی و انقلاب تبریز، فقیر و خانه خراب می‌شوند. دختر آغاز به هوس جویی و کام‌جویی می‌کند و به زودی به زنی روسپی تبدیل می‌شود. آراین پور می‌گوید: این نخستین بار است که زنی مسلول وارد ادبیات ایران شده است. چهره زن مسلول، از کاهلیی الکساندر دوما گرفته شده است.<sup>۱</sup> دکتر خانلری می‌نویسد در کتاب‌های خلیلی، روزگار سیاه، انتقام، انسان... شوربختی زن ایرانی به بحث گذاشته شده و او به دفاع از زنان برخاسته است. در اسلوب انشای این کتاب‌ها تصنع و تکلف اندک نیست<sup>۲</sup> و به گفته وراکو بیچکوا، «داستان زندگانی زن مسلول، قلب واقعی این قصه است و به مادام کاملیا همانندی دارد».<sup>۳</sup>

در کتاب دیگر خلیلی، اسرار شب، که به صورت نامه و حسب حال نوشته شده است، باز زندگانی تلخ زنی را می‌خوانیم که به سبب خیانت شوهر، به بدکاری افتاده است و می‌خواهد انتقام خود را از مردان بگیرد. موضوع داستان، خوب گزیده شده و مضمون آن نیز غنی است. صحنه مکالمه قهرمان داستان با همسر مردی که به دام کشیده شده است، گویی از کتاب کاهلیا گرفته است؛ با این تفاوت که در کاهلیا فداکاری مارگریت گوتیه انسانی‌تر است.<sup>۴</sup> خلیلی در این داستان کاملاً رمانتیک و زیر تأثیر الکساندر دوما (پسر) است. نثر کتاب او آمیزه‌ای است از واژگان شاعرانه پارسی، کلمات عربی و قطعه‌های احساسی مسجع و شبه‌شاعرانه. در کتاب انتقام داستان زنی را می‌خوانیم که به بدکاری افتاده است و اینک سرگذشت شوربختی خود را برای پسرش بازگو می‌کند. خلیلی کتاب‌های زیادی نوشته است و از این جمله است: روزگار سیاه (۱۳۱۱)، انسان (۱۳۰۴)، انتقام (۱۳۰۵)، اسرار شب (۱۳۰۶). درون مایه عمده آثار او، حقوق زنان، زناشویی اجباری، روسپی‌گری، سهل‌انگاری‌های اخلاقی جوانان... است. این نویسنده آثار دیگری نیز دارد که حاوی موضوع‌های پراکنده

به زبان‌های خارجی کتابی را ترجمه می‌کردند که بتواند از صافی بازمینی دولتی بگذرد. در پایان دوره قاجار و آغاز حکومت بیست‌ساله، «مترجمان اثرهایی را به عنوان الگو برمی‌گزیدند که با احساس زیبانگری ایشان موافق باشد؛ یعنی قهرمانان بی‌باک، حفظ افتخارها و شکوه سرزمین، طرح‌های پیچیده که در آنها سلسله حاکم یا اشرافیت نقش مهمی داشتند و حاوی رگه‌ای از واقعیت تاریخی و معیار عالی سلحشوری و فراوانی ماجراست. خواننده فارسی‌زبان آن روزها با همه این مسائل در قالب نثر نو، در رمان ماجرای الکساندر دومای پدر رویاروی شد. اینها منابع اصلی بودند که «رمان‌نویس فارسی بر بنیاد آنها به قصه‌نویسی پرداخت».<sup>۴</sup>

نویسندگان دوره بیست‌ساله را می‌توان در دو گروه عمده جای داد: الف. رمانتیک: علی دشتی، محمد حجازی (البته زیبایی او رئالیستی است)، جهانگیر جلیلی، عباس خلیلی، حسین قلی مستعان. ب. رئالیست: محمدعلی جمال‌زاده، مشفق کاظمی، صادق هدایت، بزرگ علوی، شیراز پور پرتو، محمد مسعود.

و همچنین می‌توان همه نویسندگان این دوره، چه قصه‌نویس و چه پژوهنده و نمایشنامه‌نویس، را به این صورت طبقه‌بندی کرد:

الف. اعتدالی (و همچنین نویسندگان رسمی): محمد قزوینی، عباس اقبال، علی دشتی، رکن‌زاده آدمیت، مهدی حمیدی، یحیی دولت‌آبادی، رحیم‌زاده صفوی، عبدالرحمن فرامرزی، محمدعلی فروغی، مستعان، حیدرعلی کمالی، حسین مسرور، محیط طباطبایی، زین‌العابدین مؤتمن، سعید نفیسی، مجتبی مینوی، نظام وفا، علی اصغر شریف، ربیع انصاری. ب. نوآوران: مشفق کاظمی، جمال‌زاده، هدایت، رضا کمال شهرزاد، حسن مقدم، محمد ضیاء هشتروندی، احمد کسروی، عباس خلیلی، جهانگیر جلیلی، پرویز خانلری، ذبیح بهروز، ش. پرتو. ج. انقلابی‌ها: بزرگ علوی، نیما یوشیج، دکتر ارانی.

این گروه‌بندی، البته پیشنهادی است؛ زیرا در مثل، می‌توان صادق هدایت را از نظر شیوه نثر و محتوای برخی آثار و تحوّل‌هایی که در قصه‌نویسی فارسی پدید آورده است، «انقلابی» دانست و بزرگ علوی را که از نظر سیاسی، انقلابی است، با توجه به کتاب چمدان (۱۳۱۳) او، از نوآوران شمرد. به هر حال، ما در این مقاله - که هدفش شناساندن بعضی قصه‌نویسان نیمه‌فراموش شده است - به تفصیل از کارهای مشفق کاظمی، محمد حجازی، جهانگیر جلیلی، ربیع انصاری، صادق هدایت، محمد مسعود... سخن نمی‌گوییم؛ اما برای نشان دادن فضای داستان‌نویسی دوره بیست‌ساله، از نویسندگان دیگر، در مثل عباس خلیلی و علی دشتی... سخن به میان می‌آوریم تا منظره‌ای گسترده‌تر، از وضع قصه‌نویسی ایرانی در این دوره داشته باشیم؛ چراکه درباره هدایت، علوی، جمال‌زاده و ... پژوهش‌های زیادی عرضه شده است.



قدیمی است و این قطعه‌ها و قصه‌ها و مقاله‌ها، یا ترجمه است یا از آثار نویسندگان خارجی اقتباس شده و از این نمونه است رشحات قلم (۱۳۱۲) او<sup>۳</sup>. نثر او به گفته م. شکی «آمیخته ناموقی است ایجاد شده از ترجمه‌های منثور شعر اروپایی و عناصر رمانتیک شاعران کهن ایران»<sup>۴</sup>.

### علی دشتی

این نویسنده در زمان مشروطیت، انقلابی بود، در عهد رضاشاه خادم دستگاه، نماینده مجلس و عضو اداره بازرینی (سانسور) مطبوعات شد و در عصر محمدرضا شاه، باز مشروطه‌طلب و آزادی‌خواه گردید و سپس به سفارت، نمایندگی مجلس شورا و سنا رسید. او یکی از مهره‌های مرموز سررشته‌داری ایران در عصر پهلوی هاست و کیا و بیایی دارد و اولین نماینده‌ای است که هنوز پای رضاشاه از ایران بیرون گذاشته نشده، بر ضد او در مجلس سخنرانی می‌کند؛ سپس حزب درست می‌کند، کتاب‌هایی مانند فتنه می‌نویسد و با اینکه انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران را نیز می‌بیند، سر سالم به گور می‌برد. یکی از طرفداران او نوشته است که «دشتی هفت شهر عشق را نخست با پری‌رویانی مانند فتنه و جادو گشتن آغاز کرد و سپس با بزرگانی مانند مولانا و خیام به پایان برد»!

دشتی در یازدهم حمل ۱۲۷۳ در خانواده‌ای ایرانی از استان فارس، در کربلا زاده شد. آموزش‌های عربی و دینی را در عراق آموخت و در آغاز جوانی به ایران آمد و به مقاله‌نویسی پرداخت. نخستین کار اجتماعی او انتشار روزنامه شفق سرخ بود که در حوت ۱۳۰۰ بنیاد گذاشت و بعد از ده سال، امتیاز آن را در ۱۳۱۰ به دیگری واگذاشت. در اواخر کابینه دوم وثوق‌الدوله، بر ضد قرارداد ۱۹۱۹ با مقاله‌نویسی و شبنامه‌نویسی به مبارزه برخاست. در کودتای ۱۲۹۹ به دستور سیدضیاء توقیف شد و سه ماه در زندان بود. یادداشت‌های زندان او نخست به صورت پاورقی در شفق سرخ چاپ شد و سپس در کتابی مستقل به نام ایام محبس (۱۳۰۰) چاپ شد و انتشار یافت.

روزنامه شفق سرخ از این جهت اهمیت دارد که حاوی آثار نویسندگان زبده آن روز، رشید یاسمی، عشقی، سعید نفیسی، نصرالله فلسفی، بهار، محمد سعیدی، عباس اقبال، لطفعلی صورتگر ... بوده است. این روزنامه از جهت روش سیاسی و ادبی، سه دوره متمایز داشته است: دوره نخست تا سوم به دلیل وجود آزادی نسبی، پُر است از مقالات هیجان‌انگیز و آثار ادبی. روزنامه در این دوره به واسطه درج مقاله «کشتار هولناک در خاک بختیاری» توقیف می‌شود. دوره دوم از میانه سال چهارم روزنامه آغاز می‌گردد؛ روزانه انتشار می‌یابد و رویه سیاسی ملایم‌تری دارد و تا سال هشتم می‌پاید. دوره سوم از سال نهم آغاز می‌شود و زیر نظر مایل توپسرکانی، تا آخر سال سیزدهم به چاپ می‌رسد. در تاریخ ۲۲ فروردین‌ماه ۱۳۱۴، که دوره نهم مجلس شورای ملی به پایان رسید،

دشتی و روزنامه‌اش، هر دو توقیف شدند و روزنامه شفق سرخ برای سه ماه تعطیل گشت. دشتی در این زمان نیز چهارده ماه توقیف بود و یادداشت‌های این دوره به عنوان «تحت نظر»، ضمیمه کتاب ایام محبس به چاپ رسیده است<sup>۱</sup>.

ایام محبس دشتی زمانی نوشته شد که او جوانی مبارزه‌جو و پرخاشگر بوده و به قرارداد ۱۹۱۹ و به سررشته‌داران کشور حمله‌های سخت می‌کرده است. خود او می‌گوید قرارداد وثوق‌الدوله و انگلیس قوی‌ترین عاملی بوده که زندگانی او را تغییر داده است؛ زیرا وی، همانند دیگر جوانان جویای نام و کار، به تهران آمده بوده، اما به خاطرش نمی‌گذشته است که روزنامه‌نویس و سیاسی بشود. «قرارداد وثوق‌الدوله مثل تازیانه بر غرور ملی من سیلی زد. این حادثه مرا به نوشتن، سیاست، شبنامه‌نویسی و به محبس شماره دو، به پیاده رفتن از تهران به قزوین و چند ماه تبعید در کرمانشاه، باز به حبس دوره کودتا، که ایام محبس که یکی از آثار آن است، و به روزنامه‌نویسی و تأسیس شفق سرخ و به مجلس شورای ملی و ماجراهای دیگر کشانید»<sup>۲</sup>.

دشتی از نویسندگانی است که به تفنن می‌نویسد. قصه‌ها و پژوهش‌های او، همه پراکنده، سرسری و احساسی است. او را بیشتر باید روزنامه‌نویسی جسور و منتقد شمرد. در حوزه سیاست، شخصی است شبه‌انقلابی؛ از آن قسم آدم‌هایی که در هر جامعه متحول پیدا می‌شوند و «جوانان خشمگین» نام می‌گیرند. خود او نیز خود را روزنامه‌نویس می‌داند، نه نویسنده. از او می‌پرسند نویسنده‌گی شما چطور آغاز شد، و او می‌گوید «اتفاق کلمه «نویسنده» به وی، گناه بخشش ناپذیری است. نویسنده به بالزاک، داستایفسکی، امیل لودویک ... گفته می‌شود... عنوان آنها را نباید به کسانی داد که روی تفنن گاهی چیزی می‌نویسند».

کتاب ایام محبس آمیخته‌ای است از سفرنامه، مقاله و خطابه‌های طولانی. نویسنده از احساسات و رنج‌های خود در روزها و شب‌های زندان سخن می‌گوید، بر ضد سلب‌کنندگان آزادی‌اش عصیان می‌کند، به پزندگان آزاد حسادت می‌ورزد. روح سرکش و ناراحت او این عصیان را بسط می‌دهد و شامل تمدن و نوع انسان می‌سازد و آرزومند بازگشت به طبیعت می‌گردد: «تمدن چیست؟ و غیر لغت بدبختی در دنیا چه نتیجه دارد؟ آیا شنیده‌اید اقوام وحشی آفریقا گیوتین داشته باشند؟ آیا شنیده‌اید ساکنین جنگل‌های استرالی مجلس شورا یا عدلیه داشته باشند؟ آیا شنیده‌اید که گلوها در سه هزار سال قبل، باستیل داشته‌اند؟». به نظر او، تمدن آتش حرص و طمع را در جامعه بشری برافروخته و شراره حسرت را در قلب انسان مشتعل ساخته است. او با اشاره به عمارت‌های قشنگ و خوراک‌های لذیذ می‌نویسد: «افسوس! اگر این چیزهای خوب، این نعمت‌های لذت‌بخش، این وسایل سعادت، بر همه افراد بشر به طور



تساوی تقسیم می‌شد... دنیا بهشت موعود می‌بود و تمدن ربّ النوع سعادت به شمار می‌رفت... ولی چیزهای خوب به یک دسته معدودی اختصاص دارد... و برای معدودی نور و برای هیئت جامعه انسانی، آتش سوزان و صاعقه مرگبار است. تمدن شعله فتنه و فساد، آتش جرم و جنایت را که در فطرت تمام موجودات متمکن است، در طبیعت فرزند آدم دامن زد. بالاخره باید این تمدن ظالم ویران گردد و بر آثار و خرابه‌های آن، توخشی که نسبتاً به سعادت نزدیک‌تر باشد، برپا نمود. ای بشردوست‌ها، به نام عقل و انصاف، به نام آسایش گیتی، به این تمدن ننگین‌تر از توخش خاتمه دهید. اشک برای دنیا بس است. فضای آسمان برای طنین ناله‌های بشر کوچک است».

این سخنان بازتاب رقیق‌شده آثار رمانتیک، و بویژه روسو و شاتوبریان است. روسو باور داشت که علوم و صنایع و پیشرفت تمدن، نه فقط بشر را خوب نکرده، بلکه فاسد گردانده است. بیشتر کتاب‌های روسو بر بنیاد اندیشه «بازگشت به طبیعت و زندگانی ساده و اولیه» نوشته شده است.<sup>۱۳</sup> دشتی نظر مساعدی به اشراف ندارد و آنها را جمعی می‌داند متجاوز که خود را برتر از طبقات دیگر می‌پندارند؛ ثروت ایشان آلوده به خون افراد جامعه است. اینان مجسمه غرور و نخوتند...<sup>۱۴</sup> تمدن از نظر او نتیجه‌ای جز محنت و بدبختی نداشت است و چیزی نیست جز قوانین و آداب و علوم و صنایعی که بشر، بر خلاف دیگر حیوانات، برای سعادت‌مند کردن دوره حیات خود وضع کرده و حاصل آن، شوربختی بوده است. از نظر او، بعضی متفکران، ماشین‌های فلسفه‌باف و دماغ‌های جامدند که به قوه الفاظ مجوف، اصول سوسیالیسم را مخالف عمران و تکامل تمدن می‌دانند. زندگانی، سراسر شقاوت و بدبختی است؛ خوابی مزعج پریشان که وقتی انسان از فشار این کابوس شوم خلاص شود که در زیر سرانگشت ناین (!) مرگ آخرین نفس... را کشیده و در آغوش آرام و ساکن عدم... به خواب ابدی و استراحت همیشگی رود.<sup>۱۵</sup>

دشتی به آثار آنتال فرانس علاقه‌مند است و او را «پادشاه نثر فرانسه» می‌نامد و می‌گوید ساعت‌های بسیار، ساعت‌های پر از خوشی و لذت، به این نویسنده مدیون است. به تقریب، همه آثار او، جز تاریخ زندگانی زاندر که را خوانده و در میان ۳۵ جلد تألیفات او، حتی یک جلد واژه نیافته است.<sup>۱۶</sup> دشتی قطعه‌هایی از این نویسنده، فرانسوا کوپه، ماکسیم گورکی و کتاب‌هایی از گوستاو لوبون و سموئیل اسمایلز را ترجمه کرده است. مهم‌ترین داستان‌های او پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ انتشار یافت:

توق انگلوساکسون ادموند (تهران، ۱۳۰۲)، نوامیس روحیه تصور ملل، (گوستاو لوبون، ۱۳۰۲)، ایام محبس (۱۳۰۳)، اعتماد به نفس (سموئیل اسمایلز، ۱۳۰۵)، فتنه (۱۳۲۲)، جادو (۱۳۳۱)، هندو (۱۳۳۳)، سایه (۱۳۲۵)، کتاب‌های انتقادی و توضیحی درباره حافظ، سعدی، خاقانی،

خیام، ناصر خسرو، مولوی و صائب (۱۳۳۵) به بعد، پرده پندار (در روزنامه اطلاعات اردیبهشت ۱۳۵۳)، عقلا بر ضد عقل (درباره اندیشه محمد غزالی).<sup>۱۷</sup>

نثر دشتی شسته رفته و پُر هیجان است. او در نوشته‌های خود کلمات عربی و فرانسه زیاد به کار می‌برد و بر آن است نشان بدهد به تفکر و ادب معاصر باختر اشراف و تسلط دارد؛ اما در واقع او آگاهی‌های دقیق در این زمینه‌ها ندارد و برخی آثار باختری را اتفاقی و سرسری خوانده است. او البته تا حدودی عربی و فرانسه می‌دانست؛ ولی هرگز نتوانست خود را در مرتبه مترجمانی مانند نصرالله فلسفی، محمد سعیدی یا محمد قاضی... قرار دهد. قصه‌های فتنه که ۱۱ تاست، به پیروی از زویاک و در مایه روان‌کاوی نوشته شده و در شیوه کار نویسندگانی مانند نوری و شریعتمداری (درویش) مؤثر بوده است. ایام محبس او، چنان که دیدیم، اثری احساساتی (سائیماتالیستی) است. آنچه او در این زمینه می‌نویسد، آنجا که می‌خواهد اندیشه‌ای را بیان کند، گرفته‌شده از رمانتیک‌های فرانسه است. این ایده‌ها به طور مستقیم یا نامستقیم به نویسندگانی ایرانی رسیده و او آنها را به قسم دیگر منعکس می‌کند. صرف‌نظر از این مسائل، در ایام محبس دشتی تأثیرات زندان، شرح احوال شخصی و انتقادهای به جامعه و سررشته‌داران کشور نیز آمده است که غالباً هیجان‌انگیز و پُرکشش است.

سبک نوشته دشتی، تند و تیز، ساده و در همان زمان پُر زرق و برق است. او منتقدی احساسی و خشمگین است و به ثروتمندان و طبقه ممتاز، ستم و نیرنگ پلیس و فساد اداری حمله می‌برد. در برخی از صفحات ایام محبس سخن از شرایط زندان، حبس فردی و رفتار بد محافظان می‌کند. استدلال‌های او سرانجام به بدگویی از تمدن می‌انجامد که انسان‌ها را به جان هم انداخته و دنیا را پُر از شوربختی کرده است. این نوشته‌ها بیشتر یادآور آثار آشوبگران است تا ترقی‌خواهان واقعی که به اسلوب درست مبارزه پی برده‌اند.

در همان دوره رضاشاه، دشتی مقاله‌های ادبی و انتقادی چندی نوشت که بعدها در ۱۳۲۵ در کتاب سایه به چاپ رسید. بیشتر این مقاله‌ها دیگر آهنگ هیجانی و خشمگین ایام محبس را ندارد و نرم و لطیف و غنایی است. سایه شامل سه بخش است: مقالات ادبی، تأثیرات، ترجمه‌ها. در بخش دوم، قطعه‌های شعرگونه «ستور حبیب»، «تپه‌های الهیه» «طاق کسری»، «موسیقی وزیری»، «پس از هشت سال»... خواندنی است. درباره زنان می‌گوید: «می‌گویند نرون ظالم و هوس‌ران بود... شما زنان زیبا از نرون هوس کارترید. شما با زیبایی و آرایش و خودآرایی، مردها را فریفته، با نگاه و تبسم و کلمات مبهم آنها را دیوانه می‌کنید».<sup>۱۸</sup> در همین بخش سایه و در کتاب‌های دیگر او ظرافت مردی اشرافی را می‌بینیم که



شیفته جنبه‌های رمانتیک زندگانی است و در زمینه مفهوم‌های عشق و تمدن و زن و مرد... از اندیشه‌های قرون وسطایی فاصله می‌گیرد و به فکر و طرز زیست اشرف عصر جدید نزدیک می‌گردد. ایام محبس تجارب روزهای زندان او را نشان می‌دهد؛ اما این همان زندانی نیست که دکتر ارانی و بزرگ علوی رفته‌اند. «شهرت دشتی به طور عمده مربوط به فتنه مجموعه قصه‌های کوتاه، اوست. او بیشتر با حالات عاطفی زنان اشرافی سروکار دارد که در آن، تعلیم و تربیت جدید با محیط و وضع زندگانی ایشان تضاد و دوگانگی به وجود آورده است»<sup>۱۹</sup>.

### سعید نفیسی

نفیسی پژوهنده، مترجم، داستان‌نویس... یکی از پرکارترین نویسندگان ایران است که در بیشتر عرصه‌های ادبی، حتی شعر نوشتن، طبع‌آزمایی کرده است. او در ۱۸ خرداد ۱۲۷۴ ش در تهران زاده شد. پدرش، ناظم‌الاطباء، دانشمند معروف و پزشک تحصیل کرده اروپایی، بود که فرهنگ پنج‌جلدی زبان فارسی را تألیف کرد. سعید آموزش‌های مقدماتی و متوسطه را در تهران دید و سپس به فرانسه رفت و ادبیات، تاریخ و حقوق خواند. در بازگشت به میهن، مدیر اداره کشاورزی، مدیر مدرسه تجارت و مدرس دارالفنون شد و پس از تأسیس دانشگاه تهران، استاد دانشگاه و عضو پیوسته فرهنگستان ایران بود. نفیسی در سال ۱۲۹۷ به گروه نویسندگان مجله دانشکده ملک‌الشعراء بهار پیوست. او طرفدار تجدید ادبی بود و می‌خواست «چیز تازه‌ای بیاورد. تر و تازگی نوزده‌سالگی، او را از چهره‌های کند و مندرس گریزان می‌کرد». به پیشنهاد مدیر روزنامه «شاد» تهیه ستون «خواطر و آراء» این روزنامه را به عهده گرفت و ده - پانزده جمله حکیمانه از نویسندگان غرب را ترجمه کرد و در آنجا به چاپ رساند.<sup>۲۰</sup> با خاورشناسان روس، کنستانتین چاپکین، مترجم سفارت شوروی، گالونف، مترجم فارسی نمایندگی بازرگانی شوروی، ژیرکف، استاد زبان فارسی مدرسه خاورشناسی مسکو... آشنا شد، به مثنوی گری انجمن ادبی ایران منصوب شد و با بهار، تیمورتاش، افسر، ادیب‌السلطنه سمعی، وحید دستگردی و رشید یاسمی...، اعضاء انجمن، همکاری داشت. در شهریور ۱۳۱۰ سردبیری مجله ادبی پر تو (به مدیریت میرزا محمدعلی خان واله خراسانی) را به عهده گرفت و مدیر مجله شرق شد. این مجله سه نوبت در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۹ انتشار یافت. در سال ۱۳۱۲ در جشن هزاره فردوسی، که در جمهوری‌های شوروی برپا شد، شرکت کرد. همچنین برای شرکت در همایش‌های ادبی یا تدریس، به کشورهای هندوستان، افغانستان، پاکستان و جمهوری‌های جنوبی شوروی سفر کرد. او در ۲۲ آبان‌ماه ۱۳۴۵ در تهران بدرود زندگانی گفت.

دو کتاب قصه، فرنگیس (۱۳۱۰) و ماه نخشب (۱۳۱۷)، و نمایشنامه آخرین یادگار نادرشاه (۱۳۰۵) از آثار داستانی و نمایشی نفیسی‌اند. فرنگیس

به صورت نامه‌نویسی است و سرشار از احساسات و خیالات جوانی. جوانی که به فرنگیس نامه می‌نویسد، «اشک‌هایی می‌ریزد که سبب ریزش آنها را نمی‌داند». از ۶۱ نامه‌ای که برای محبوب می‌فرستد، درمی‌یابیم که او را در جایی دیده و به یک نظر عاشق شده است. سپس با خانواده فرنگیس آشنا می‌شود و چهار سال در کنار دلدار است. با این همه، از نوشتن نامه به او خودداری نمی‌تواند بکند و در نامه‌ها از هر دری سخن می‌راند؛ از بهار و خزان و ریزش برف و باران، غروب خورشید، اطلاع از مرگ پدر، از آموزگار کهن سال، از دارالمجانین و زورخانه و باباعلی پیرمرد و ژنده‌پوش شهر... از عشق جانکاه و جاودان خود با شور و هیجان دم می‌زند. جوان عاشق در حالی که هر روز محبوب را در کنار دارد، سخن از جدایی و سنگ‌دلی معشوق خود می‌راند و حتی در نامه‌ای به او می‌گوید که قصد خودکشی دارد. عشق، از سوداهای جوانی است و عاشق در هجران و شوربختی خوش‌تر است. «من بدبینم و نومیدی را دوست دارم»، «بدبختی برای من ضروری است و اوست که مرا زنده نگه می‌دارد». او از معشوق دعوت می‌کند به سرزنش عام نیندیشد و عشق پاک خود را آشکار کند: «من و تو چه باک داریم که در حق ما اندیشه بد کنند؟ باید پرده از روی این قیود بیهوده نظام اجتماعی برداریم و به جهانیان بگوییم که دل‌باخته یکدیگریم»<sup>۲۱</sup>.

ماه نخشب ۱۴ قطعه کوتاه است که در مدت ۲۱ سال، از ۱۳۱۴ (جشن هزاره فردوسی) تا شهریور ۱۳۲۸ نوشته و چاپ شده و در آنها سخن از ۱۴ تن از گردان و دلبران گذشته ایران است. قصه نویسنده، ستایش پهلوانان است تا به جوانان دلیر برومند ایران بیاموزد چه‌سان باید از آنها در دلاوری در برابر بیگانگان پیروی کنند و به مادران ایرانی راهنمایی کند چه‌سان فرزند برای ایران بزایند و بپروند؛ و از آن مردانند ابومسلم، یعقوب لیث، مقتع... که احساسات ملی داشته‌اند و به نظر نویسنده، می‌توانند سرمشقی برای جوانان امروز ایران باشند.

نفیسی در دوره بیست‌ساله و در دوره پس از شهریور ماه ۱۳۲۰، آثار داستانی و پژوهشی فراوانی به وجود آورد: احوال و اشعار رودکی (سه جلد، ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۹)، شیخ بهایی (۱۳۱۶)، در پیرامون اشعار حافظ (۱۳۲۱)، فرنگیس (۱۳۱۰)، ستارگان سیاه (۱۳۱۷)، ماه نخشب (۱۳۲۸)، نیمه راه بهشت (۱۳۳۱)، آتش‌های نهفته (۱۳۳۹)<sup>۲۲</sup>. نفیسی ایلیاد و اودیسه هومر و رمان‌هایی از بالزاک و... را به زبان فارسی ترجمه کرده است.

فرنگیس از لحاظ فرم، اقتباس از رمان رنج‌های جوانی ورت‌گوتته است. ستارگان سیاه شماری قصه را در بر دارد. قصه یک جفت کفش این کتاب، استهزاء زن‌هاست. قصه ریش توصیف طنزآمیزی است درباره تحول وضع قدیم و جدید. دامن طلائی تصویری است از زندگانی دهقانان<sup>۲۳</sup> شیوه نگارش این نویسنده، روان، ساده، نرم و غنایی، اما پر طول و تفصیل است.

## دبیح بهروز

طنزنویس، شاعر، نمایشنامه‌نویس و پژوهشگری خلاق و ژرفاندیش است. نظر ویژه‌ای درباره تاریخ، زبان و ادب ایران دارد که در دانستگی بعضی از پژوهندگان معاصر مؤثر افتاده است. چکیده نظر او درباره تاریخ سرزمین ما این بود که انیران و نیز مانویان، این تاریخ را کز و مژ ساخته‌اند و ابداع ایرانی‌ها را در زمینه تقویم و افکار بدیع فلسفی و تاریخی و دینی به دیگران بسته‌اند. به باور او، فرهنگ ایران سرچشمه بیشتر تمدن‌های جهان بوده است و زرتشت قرن‌ها پیش از تاریخی که اروپاییان معین کرده‌اند (۶۰۰ یا ۸۰۰ پ. م)، زاده شده و پیام خود را به جهانیان عرضه داشته است. همچنین در عهد اشکانیان پیام‌آوری به نام «مهر» (در ادب فارسی دری، «مسیحا») بوده است و عیسویان آموزه‌های خود را غالباً از اندیشه و آیین او گرفته‌اند.

بهروز در ۲۶ تیرماه ۱۲۶۹ ش در تهران به دنیا آمد. پدرش ابوالفضل طیب ساوجی، از دانشمندان نزدیک به دربار ناصرالدین‌شاه بود. او با هم‌فکری دیگر دانشمندان، کتاب ناهه دانشوران را تألیف کرد. بهروز پس از دیدن آموزش‌های مقدماتی به مصر رفت و ده سال در این کشور ماند و در زبان عربی تبحر یافت و با علوم جدید نیز آشنا شد. سپس به انگلستان رفت و به دستیاری ادوارد براون درآمد و پنج سال با او همکاری کرد. ناسازگاری او با براون، وی را به آلمان کشاند و یک سال نیز در آلمان به سر برد و دانش آموخت. در سال ۱۳۰۳ خورشیدی به ایران بازگشت. کار در وزارت مالیه، تدریس در مدرسه تجارت، کالج آمریکایی و دارالفنون و سرانجام مدرسی ریاضی دانشکده هواپیمایی ارتش (۱۳۱۰)، از جمله مشاغل او بود. بهروز در سال ۱۳۴۴ بازنشسته شد و در ۱۳۵۱ بدرود زندگانی گفت. نوشته‌های او متنوع است.

**نمایشنامه:** جیحک‌علی‌شاه شاه ایران و بانوی ارمن، تنه‌ه در راه مهر، شب فردوسی.

**شعر و طنز:** مرآت السرایر و مفتاح الضمایر، معراج‌نامه.

**زبان و تاریخ:** خط و فرهنگ زبان ایران، تقویم شهریار، تقویم و تاریخ.

در جیحک‌علی‌شاه اوضاع دربار ناصری به مسخره گرفته می‌شود. دلک شاه برای تفریح خاطر ملوکانه، پتۀ درباریان، حتی صدراعظم را به روی آب می‌اندازد و انگشت زیر کلاهشان می‌کند. این «بزرگان» همه زیر بار متلک‌های دلکعی، مانند کریم شیره، زانو زده‌اند و از ترس و خجالت عرق می‌ریزند. بامزه اینجاست که این حضرات به مراتب درجه، از مقام بالاتر تو سری می‌خورند و به پایین‌ترها توسری می‌زنند.

شاه ایران و بانوی ارمن یکی از نخستین نمایشنامه‌های منظوم فارسی معاصر است. در راه مهر پنج پرده است و در آن حافظ به روی صحنه

می‌آید. پرده نخست، «شبستان» است و بازیگران آن، شیخ و محتسب و خواجه‌اند. رند نیز در این صحنه بازیگری می‌کند. شیخ به موعظه می‌پردازد، محتسب تهدید می‌کند و رند آموزه‌های مهرآیینی را باز می‌گوید و حافظ شیفته سخنان او می‌شود. پرده دوم، «کوی جانان» است و پرده سوم، «دستان»؛ زیرا برای انسان دیده‌ی بی‌نایب لازم است... در این نمایشنامه، مزدیسنا در برابر دیویسنا قرار می‌گیرد؛ اندیشه‌ورزی در برابر پیروی و تقلید.

## بزرگ علوی

این نویسنده فرزند حاج سیدابوالحسن، از نامداران دوره مشروطه است. او در ۱۲۸۶ ش در تهران زاده شد. در آلمان درس خواند. سپس به ایران آمد و به تدریس پرداخت. از گروه «ربعه» (هدایت، فرزاد...) بود و از یاران دکتر ارانی و ایرج اسکندری و هر سه، گروه «۵۳ نفر» را درست کردند. فعالیت آنها بیشتر فکری و نظری بود و مجله دنیارا چاپ می‌کردند؛ اما این کار از نظر شهربانی مخفی نماند. گروه منحل و افراد آن زندانی شدند (۱۳۱۶). علوی شهریور ۱۳۲۰ رهایی یافت و با ایرج اسکندری و دیگران حزب توده را تأسیس کرد. مشغله علوی پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ بیشتر ادبی و هنری بوده است. سردبیری مجله پیام نو، همکاری با مجله سخن و مردم و ترجمه آثار ادبی اروپایی و داستان‌نویسی، از مشغله‌های او بود. در فروردین‌ماه ۱۳۳۲ برای معالجه به اروپا رفت و چون کودتای مرداد ۳۳ ماه همین سال در گرفت، در اروپا ماندگار شد و مدتی استاد دانشگاه هومبولت آلمان شرقی بود. علوی سال‌ها بعد در همین کشور در ۹۰ سالگی بدرود زندگانی گفت. نخستین مجموعه داستان او، چمدان (۱۳۱۳)، نویسندگانی مستعد را به یاد می‌آورد که از همان آغاز کار، چیز نوی می‌آورند. ترجمه‌های او نیز خوب و مهم است: حماسه ملی ایران، اثر نولدکه، گل‌های سفید، اثر ژوایک... آثاری است که علوی در فاصله سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ به فارسی درآورده است. ورق‌پاره‌های زندان را نیز باید از جمله همین آثار دانست؛ زیرا در زندان و پیش از شهریور ۲۰ نوشته شده است (چاپ تهران ۱۳۲۱). علوی با همکاری هدایت و پرتو (شیرازپور) مجموعه زندان را چاپ کرد و داستان دیو، دیو این مجموعه (۱۳۱۰) از اوست. ماجراها و اوصاف عمده داستان‌های او (ورق‌پاره‌های زندان، چشم‌هایش، پنجاه و سه نفر...) عهد رضاشاهی را نشان می‌دهد. قهرمان کتاب چشم‌هایش استاد ماکان، نقاش و سیاستمداری است که بر ضد رضاشاه و سررشته‌داری او مبارزه می‌کند و در این راه به زندان و به تبعید می‌رود. ورق‌پاره‌های زندان وصف زندان دوره بیست‌ساله است و سستی که در آن عهد بر مردم ایران می‌رفته است و پنجاه و سه نفر حکایتگر مقاومت مبارزان ترقی‌خواه آن دوره است در برابر دستگاه حاکمه و پلیس آن. در داستان پلادنگ (ورق‌پاره‌های زندان) راوی داستان

را می‌بینیم که در مسیر زندگانی متهم به قتل قرار می‌گیرد. یکی از زندانیان به راوی (زندانی سیاسی) می‌گوید: مردم توده منجمدی است که مثل خرس، سر شاهراه‌ها خوابیده... ولی راوی باور دارد که «مردم تقصیری ندارند»؛ «این خرس تنبل و متعفن که سر راه مردم را گرفته و آن دسته از اجتماع که مثل موم در دست طبقه حاکم است، برای هفت سال به حبس فرستاده‌اند. از این جهت من از آنها بیزار هستم و آرزو دارم که آن طوفان موج‌شکن بیاید و آنها را به صخره‌ای بزند و نابودشان کند.»

آغاز چشم‌هائیش وصف مستقیم فضای دوره رضاشاهی است. «شهر تهران خفقان گرفته بود. هیچ‌کس نفسش در نمی‌آید؛ همه از هم می‌ترسیدند... همه جا، در خانه، در اداره، در مسجد، پشت ترازو، در مدرسه و در دانشگاه و در حمام، مأمورین آگاهی را دنبال خودشان می‌داشتند... سکوت مرگ‌آسایی در سرتاسر کشور حکم فرما بود...»<sup>۲۵</sup>

#### محمد مسعود (م. دهاتی)

او مدیر روزنامه مرد امروز و نویسنده‌ای دلیر بود. در قم به دنیا آمد و در خانواده‌ای مذهبی و زحمت‌کش و در میان فقر و فاقه پرورش یافت. در آغاز، آموزش‌های دینی می‌دید و سپس به مدرسه رفت و در ۱۷ سالگی به تقلید از صور اسرافیل روزنامه‌ای دیواری ساخت و پرداخت. در فاصله هفده تا بیست‌سالگی زندگانی وی، پدرش درگذشت و به کارهای متفاوتی، از جمله نقاشی و خطاطی و کارهای چاپی در چاپخانه مشغول شد. مشوق او در خواندن کتاب و نویسندگی، صمصام نظام، رئیس شهرانی قم، مردی ادیب و شاعر، بود. مسعود به تهران آمد و به طور پراکنده کار می‌کرد و می‌نوشت. در شبگردی‌های او دو جوان دیگر: گلچین (گزارشگر رادیو لندن) و اعتضادی (بعد تاجر) همراهش بودند. آنچه در تفریحات شب و در تلاش معاش آمده، حاصل تلاش‌ها و تجربه‌های این سه نفر است که زیر کلک توانای مسعود جان می‌گیرد و مجسم می‌شود؛ داستانی است از سرگردانی و شب‌زنده‌داری آنها.

در سال ۱۳۱۲ وزیر معارف، اسماعیل مرآت، مسعود را برای تحصیل روزنامه‌نگاری، با هزینه دولتی به اروپا فرستاد و او در بلژیک درس روزنامه‌نگاری خواند و به ایران بازگشت و پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ روزنامه مرد امروز را انتشار داد (نخستین شماره آن در ۲۹ مرداد ۱۳۲۱ چاپ شد و تا بهمن ماه ۱۳۲۶ فقط ۱۳۸ شماره آن امکان انتشار یافت). کتاب بسیار جذاب او، تفریحات شب در سال ۱۳۱۱ به چاپ می‌رسد. او دشمنان زیادی داشت که برای نابودی‌اش تلاش می‌کردند؛ اما عجیب است که نابودی او را خسرو روزبه و شبکه نظامی حزب توده به عهده گرفتند و روزنامه‌نویس دلیر ایران را به القاء مهندس کیا نوری، در شب جمعه ۲۲ بهمن ۱۳۲۶، زمان خروج وی از چاپخانه مظاهری

به قتل آوردند.<sup>۲۶</sup>

جمال زاده می‌نویسد: قلم مسعود به اندازه‌های حساس است و به اندازه‌های در نفوذ و رخنه کردن به زوایا و خفایای احساسات بشری ماهر است که انسان تعجب می‌کند که در محیط ایرانی کنونی [آن روز]، که فاقد تألیفات و تحریرات منشور از این قبیل می‌باشد، او این قدرت را از کجا حاصل کرده است. کتاب‌های مسعود، مانند آبی که در کوهستان جاری باشد، گاه نازک و باریک، با زمزمه دلنشین آفتابی می‌شود و گاه دیگر، مانند سیل هتاک، با غرغ و عربده سرازیر شده و نظارگان را سراسیمه می‌سازد.<sup>۲۷</sup>

نوشته‌های مسعود، اشک و لیخند، جد و شوخی، زشت و زیبا، جمله‌های ادبی و عامیانه را به طوری ترکیب می‌کند که کمتر نویسنده معاصر ایرانی - جز هدایت - توانسته است به روی صفحه کاغذ بریزد. آثار او گرچه بسیار شورانگیز است، ابتدا رمانتیک نیست و گاهی چنان است که گویی کسی ضبط صوتی را به میان مردم برده و گفتار آنها را ضبط کرده باشد. سیر نویسنده و دوستانش، در دیار شب است. چراغ‌ها روشن، مغازه‌ها باز است و مردم می‌آیند و می‌روند؛ اما در همان زمان، مانند گرگ‌های گرسنه، مواظبند دیگران را اغفال کنند و کیسه‌شان را تهی سازند. در صحنه‌های خنده‌آور کتاب، باز همین قسم مناظره‌ها را می‌بینیم. مسعود در وصف صحنه‌های خنده‌آور نیز استاد است و آدم‌ها را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که باورها و تبت‌هایشان را بروز دهند. او در همان زمان، صمیمیتی را که بین وی و یارانش هست و همچنین همدردی انسان‌ها را ماهرانه مجسم می‌کند. داستان‌های این نویسنده از ماجراهای فرعی فراوان کوچکی سامان می‌گیرد و نقل همه آن و حتی شماری از آنها ممکن نیست؛ از این رو، به عنوان نمونه، یکی از ماجراها را به طور خلاصه می‌آوریم.

ماجرا از این قرار است که راوی چند روز است از اداره جیم شده و اکنون صلاح دیده است به اداره باز گردد. او در افکار واهی چون و چند کارها غرق است. در این حال، فرآش اداره پاکتی از کیف چرمی پاره‌پوره خود بیرون می‌آورد و به دست او می‌دهد. حکم انفصال به علت تمرد است! خوشمزه اینجاست که فرآش با لب و لوجه آویخته جلو او می‌ایستد و می‌گوید: انعام بنده را لطف کنید! راوی خشمگین مراسله اداری را توی سرش می‌زند و می‌گوید: احمق! این گنج‌نامه قارونی را که برای من آورده‌ای، ارزانی تو و پدرت باشد! برمرا (تفریحات شب ص ۱۵۰).

در آثار او سه قصه تفریحات شب (۱۳۱۱)، در تلاش معاش (۱۳۱۲) و اشرف مخلوقات (۱۳۱۳) پیوستگی دارد. بهار عمر و گل‌هایی که در جهنم می‌روید نیز در همان حال و هواهاست؛ اما فضای آنها به اعتباری از فضای سه کتاب آغازین مسعود، گرفته‌تر است و همه داستان‌های او در همان زمان حسب حال نویسنده نیز هست.



### رضا کمال (شهرزاد)

شهرزاد فرزند میرزا حسن منشی‌باشی (تولد: ۱۲۷۷ش - خودکشی: ۱۳۱۶ش/۱۹۳۷م)، کودک‌ته‌تاری خانواده بود و در ناز و نعمت بزرگ شد و بسیار احساساتی از آب درآمد. در سن لویی درس خواند و ادب و زبان فرانسه آموخت. در شفق سرخ مقاله نوشت و سالومه اسکار وایلد را ترجمه کرد. در کار تئاتر دست داشت و روی صحنه بازی می‌کرد و درام‌هایی نیز ترجمه یا تألیف کرده است: پرچهر و پری‌زاد (۱۲۹۹)، زردشت (۱۲۹۸)، دکتر از فرنگ آمد (کمدی/۱۳۰۳)، گل‌های حرم (کمدی/۱۳۱۰)، عروس ساسانیان (۱۳۱۰)، مجسمه مرمر (۱۳۰۸)، پروانه (۱۳۰۷)، ترجمه نمایشنامه‌های قفقازی، افسانه عشق، کمربند سحرآمیز، اصلی و کرم. حسین قلی مستعان می‌گوید: «شهرزاد نویسنده بزرگی است. فن نویسندگی را از لحاظ زیبایی و شیوایی، به پایه شعر رسانیده است.»

شهرزاد از لحاظ کردار و اخلاق نیز رماتیک بود. برخی از آثار او از هزار و یک شب اقتباس شده است. در درام عباسه (۱۳۰۹)، که اقتباسی از حکایت شب ۲۴۴ هزار و یک شب است، حمید و ثریا، دو عاشق جوان، برای رسیدن به یکدیگر حاضرند از جان خود نیز بگذرند. هارون الرشید که به صورت سلطانی عادل به روی صحنه می‌آید، با تمهید مقدمه و ترغیب عباسه، از سر تقصیر حمید که به حرمسرای سلطنتی درآمده است، درمی‌گذرد. عباسه نمونه زنی حقیقی است که عشق، وفا و فداکاری و گذشت را مجسم می‌کند. نمونه نثری که روزگاری دل از عارف و عامی می‌ربود و امروز بسیار ملال‌انگیز است، از این دست است:

«ثریا: چه انتظار دارید از مرغ ضعیفی که صید اجل نشده است؟ عباسه: اجل آنقدر بی‌رحم نخواهد بود که وجود نازنین تو را صید کند. با این جوانی و طراوت، نباید از زندگانی مأیوس باشی. ثریا: آه! خانم مرا به زندگی تهدید مفرما! ... اگر مرگ نجاتم ندهد، به من چه خواهد گذشت؟

عباسه: این چه فکری است؟ شاید سال‌های دراز شادی و سعادت انتظار تو را داشته باشد»<sup>۲۸</sup>.

در دوره رضاشاهی نوعی اپرت و درام غنایی رواج بسیار داشت. «اولین نمونه‌های اپرت فارسی، ترجمه نمایشنامه‌های ترکی قفقازی بود (اصلی و کرم، آیهه آرشین مالالان، مشهدی عباد). رضا کمال از روی این نمونه‌ها پرچهر و پری‌زاد را نوشت و مکرر آن را بازی کردند»<sup>۲۹</sup>. نمایشنامه‌های شهرزاد در آغاز حکومت رضاشاهی روی صحنه می‌آمد و توفیق زیادی می‌یافت و از نظر بعضی از دوستان او، بسیار باشکوه و «خیره‌کننده» بود. دکتر شیرازپور پرتو نوشت که «شهرزاد، بدون گفت‌وگو تا کنون بهترین و بزرگ‌ترین نمایشنامه‌نویس (ایران) به شمار می‌آید»<sup>۳۰</sup>.

### حسن مقدم (علی نوروز)

حسن مقدم فرزند احتساب‌الملک در ۱۳۱۶ ه. ق (۱۲۷۷ خورشیدی) در تهران به دنیا آمد. آموزش ابتدایی را در ایران و آموزش‌های عالی را در سوئیس به پایان برد. مدتی در استانبول بود و در مدرسه «احمدیه» ایرانی‌ها درس می‌داد. سپس به خدمت وزارت خارجه ایران درآمد. او سفرهایی به سراسر اروپا و بخشی از آسیا و آفریقا کرد و پیوسته در کار خواندن و نوشتن بود و بویژه به نمایشنامه‌نویسی و گردآوری فرهنگ عامیانه دلبستگی داشت. مقدم در ۱۳۰۴ خورشیدی در سوئیس به دلیل ابتلا به بیماری سل بدروند زندگانی گفت.<sup>۳۱</sup>

نمایشنامه جعفر خان از فرنگ آمده (کمدی در یک پرده، ۱۳۰۱) مقدم یکی از آثار ادبی نوین ایران است که در آن، «غرب‌زدگی» یا «اروپایی‌گری» ایرانیان بی‌ریشه را به باد حمله می‌گیرد. «طوار فرنگی‌مآبی افراطی را با عقاید خرافی کهنه‌پرستانه مقابل کرده و در این کار استادی بسیار نشان می‌دهد»<sup>۳۲</sup>. نمایشنامه دیگری از حسن مقدم باقی‌مانده که قهرمان آن نیز جعفرخان است. در این اثر، که ایرانی‌بازی نام دارد، جعفرخان از فرنگ آمده است و به جای خودنمایی در محیط خانواده‌ای ایرانی در سال‌های بحرانی ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۳، بر آن است شغل مناسبی برای خود بیابد و به منظور رسیدن به این هدف، اداره‌های دولتی دوره جدید را یک به یک زیر پا می‌گذارد.

### شیرازپور پرتو

پرتو اساساً نویسنده داستان‌های کوتاه است. او زمانی تاریخی نیز نوشته است که پهلوان زند نام دارد. داستان‌های او بیشتر عرفانی و رماتیک است: شیر (۱۳۲۵)، هفت چهره (۱۳۳۰)، بازی‌های هستی، غزله خورشید (۱۳۵۲)، زندگی فرداست، کو عشق من... پرتو با هدایت و علوی دوست بود و پیش از هدایت در حدود سال ۱۳۱۴ به هند رفت و بعد نامه‌ای به هدایت نوشت و وی را به سفر به هند ترغیب کرد. یکی از داستان‌های مجموعه انیران را نیز او نوشته است. نامه‌های او و نیما مهم است؛ چرا که در این نامه‌ها از هنر، هنر نو و آینده و حال شعر نو فارسی سخن می‌رود (کو نامه، ۱۳۲۹). سبک نویسندگی او آمیخته‌ای است از واقع‌بینی و عرفان. در پهلوان زند جدال و نبرد لطفعلی‌خان زند و آغامحمدخان قاجار به نمایش درمی‌آید. خان قاجار در این رمان خودکامه ویرانگری است که زندگانی صلح‌آمیز و مقرون به دادگری مردم شیراز عهد شهریاری زندیان را به هم می‌زند و تاج و تخت شهریاری را غصب می‌کند و به کشتن مردم می‌پردازد. پرتو که گرایش‌های ملی دارد، آغامحمدخان را همچون عنصر مخرب و بیگانه می‌شناساند و او را کسی می‌داند که مانع از پیشرفت صلح و فرهنگ شده است.<sup>۳۳</sup>

پرتو در سال‌های ۱۳۵۰ به بعد کاملاً به عرفان گرایید و رساله‌هایی

درباره عرفان نوشت. این عرفان همان فلسفه اشراقی باستانی است که با رنگ و رویی تازه زیور یافته و به بازار آمده است. بهترین کار او در زمینه داستان‌نویسی، مجموعه داستان بلژی‌های هستی است.

### ربیع انصاری

از نویسندگان دوره بیست‌ساله است. پدرش علی محمد انصاری نام داشت و خودش کارمند دولت بود و مدت‌ها در کرمانشاه به کارهای دولتی اشتغال داشت. کتاب‌های او: جنایات بشر یا آدم‌فروشان قرن بیستم (۱۳۰۹) و سپیده نوروز (۱۳۱۱)، در گذشته شهرت بسیار داشتند.

جنایات بشر او در واقع داستان کوتاهی بیش نیست و مشاهده‌های نویسنده را درباره وضع تیره‌روزان جامعه آن روز نشان می‌دهد. داستان از کار و بار گروهی خبر می‌دهد که در حدود سال‌های ۱۳۰۵ به بعد، از آشفته‌بازار دوره آغازین حکومت کودتا که پیش آمده بود، بهره برده و به دخترریایی مشغول شده‌اند. آدم‌ریایان دو دختر به نام بدریه و ملیحه را که از خانواده‌های آبرومند شهر رشت هستند، می‌ربایند و به کرمانشاه می‌برند و می‌فروشند. ملیحه و بدریه درس خوانده‌اند و به واسطه غفلت و بی‌تجربگی، با پیرزنی که خود را صالح نشان داده و آنها را به گردشی عصرانه ترغیب کرده است، به خارج از شهر می‌روند و در اینجا است که آدم‌ریایان کمین می‌کنند و با همدستی پیرزن به هدف خود دست می‌یابند.

نگهبانان بدریه و ملیحه، در راه رشت به کرمانشاه این دو را به شدت می‌زنند و تهدید می‌کنند، تا سرانجام هر دو را به خانه‌ای بدنام در کرمانشاه می‌برند. بدریه نامزد تحصیل کرده‌ای دارد که قرار است پس از پایان یافتن تحصیلاتش، به ایران و رشت بیاید و با وی ازدواج کند؛ اما نامزد او زمانی به وی می‌رسد که بدریه در خرابه‌ای در کرمانشاه در بستر مرگ افتاده است. ملیحه پیش از بدریه می‌میرد و بدریه و نامزد او نیز در همان خرابه درمی‌گذرند. نظر نویسنده نسبت به تمدن، منفی است. انصاری، مانند محمد مسعود، علی دشتی و جهانگیر جلیلی، مضائب آدمیان و فساد و بدکاری زمانه را به طبیعت شرور بشری و ساز و کار جامعه منحط‌کننده آدمی نسبت می‌دهد. زمانی که نویسنده و دوستان نیکوکار او - گرچه بسیار دیر - به کمک بدریه می‌شتابند و همایون، نامزد بدریه، نیز در گذشته است، آنچه بر سنگ مزار این دو تن می‌نویسند، این است: «اینجا مدفن دختر و جوان ناکام و بدبختی است که دست جنایتکار بشر زندگانی آنها را باز نشده پرپر کرده، زیبایی‌ها و آمال عاشقانه و پر از سعادت آنها را دست‌خوش هوی و هوس و مطامع و شهوترانی‌های خود نمود»<sup>۳۴</sup>.

سپیده نوروز، کتاب دوم انصاری، در روز جشن ملی ایرانی‌ها آغاز می‌شود. داستان فضایی تیره دارد و با گسترش مطالبی درباره تیره‌روزی شدت‌یابنده خانواده‌ای کرد، تیره‌تر و اندوهناک‌تر می‌شود. در این اثر، جدا از درون‌مایه آن، به مسئله اقلیت‌ها و رفتار ناشایست مأموران اداری

نسبت به آنها در آن زمان توجه شده است. این رویه‌ها در گذشته موجب بحران‌های سیاسی مهمی بوده است و کتاب به زیست درونی جامعه اقلیت محروم پرتو می‌افکند و آن را همچون زنگ خطری می‌توان به شمار آورد که نویسنده به صدا درآورده است. نویسنده انتقادهای زیادی به مأموران دولتی آن روز وارد می‌آورد و سخن از رفتارها و روش‌هایی است که آنها با به کار انداختن ماشین قانون، در پیش می‌گیرند و به مردم محروم ستم روا می‌دارند<sup>۳۵</sup>.

جنایات بشر اثری است عمیقاً تراژیک و طرفه آنکه درون‌مایه‌ای دارد مشابه درون‌مایه رمان محراب ویلیام فاکنر که در این اثر، بیمار خطرناکی به نام پاپ آیز، به بودن دختر یکی از اشراف شهر جفرسون به نام «تمپل» دست می‌زند و او را به خانه بدنامی در این شهر می‌برد. اما رمان انصاری طبعاً صحنه‌سازی‌ها و شخصیت‌پردازی‌های ماهرانه محراب را ندارد. اوصاف آن، گزارشی و ساده است. هر دو کتاب انصاری، گرچه درون‌مایه مهم اجتماعی دارد، به دلیل افراط در شرح و توضیح مطالب، اخلاقی‌پردازی، فقدان ساختار هنری قصه‌نویسی و مبالغه در احساسی کردن رویدادها، نمی‌تواند وضعیت تراژیکی را که می‌بایست در قصه نمایان شود، نشان بدهد.

### جهانگیر جلیلی

نویسنده من هم گریه کرده‌ام (۱۳۱۲) و کاروان عشق (۱۳۱۷)، به تقریب در سراسر دوره بیست‌ساله زیست، داستان و سرود نوشت و در اضطراب به سر برد. آثار او شورانگیز، اما سطحی است. هنوز جوان بود که خودکشی کرد. دوست او، ع. هاشمی حائره می‌نویسد: «صبح روز اول فروردین بود که جنازه او را از بیمارستان نجمیه حرکت دادند. بی‌اختیار به یاد کاروان عشق اوفتادم که آخرین اثر قلمی او بود... دیدم آن آرزوی شیرینی که در پایان این کتاب برای تشکیل خانواده درباره خود نموده، تا ساعتی دیگر زیر خوارها خاک مدفون شده و این کاروانی که با یک دنیا حزن و اندوه... به راه افتاده، گویی کاروان عشق او، یعنی آرزوهای جوانی و احلام شیرین و رؤیاهای زیبایی، او را تشییع و بدرقه می‌کنند... پیوسته قیافه متبسم و چشمان گیرنده و نافذ و پیشانی بلند و سفید او، که مزین به غرور ملی و شاعرانه بود، از نظرم محو نمی‌شود... با وجود محرومیت و ناکامی از لذاذ مادّی زندگانی، قلبی پُر از امید و دلی مالا مال از آرزوهای شیرین داشت».

جلیلی در ۲۹ سالگی درگذشت و مرگ او برای ادبیات جدید فارسی ضایعه‌ای به شمار می‌آید. من هم گریه کرده‌ام اثر نویسنده‌ای است جوان و حساس. او پس از به پایان رساندن آموزش عالی در ادب کلاسیک فارسی و حسابداری و نیز آموختن زبان‌های انگلیسی و فرانسه، اشعار و مقالات ادبی زیادی در روزنامه‌ها و مجله‌ها به چاپ رساند. نخستین کتاب او، من هم گریه کرده‌ام (۱۹۳۳م)، که شور و احساسات و هوشمندی او



را نشان می‌دهد، بار اول با نام مستعار «آسیایی»، به صورت مقاله‌های پیوسته، در روزنامه معروف آن زمان، شفق سرخ به چاپ رسید. این نوشته هیجان زیادی برانگیخت و نویسنده آن بی‌درنگ مشهور شد. دو اثر بعدی او، از دفتر خاطرات (۱۳۱۴ خ/ ۱۹۳۵ م)، کاروان عشق (۱۳۱۷ خ/ ۱۹۳۸ م)، گرچه توفیق کتاب نخست او را به دست نیاورد، گواه کافی استعدادی است که می‌توانست بی‌بالد و بسط یابد»<sup>۳۶</sup>.

دکتر خانلری می‌نویسد: «من هم گریه کرده‌ام به مخالفت با نظر محمد مسعود درباره زنان منحرف نوشته شده است؛ یعنی مخالف با نظری که مسعود در تفريحات شب ارائه کرده بود. داستان من هم گریه کرده‌ام به قسمی با دومین کتاب جلیلی، یعنی با از دفتر خاطرات نیز تضاد دارد. صورت و موضوع و صحنه‌های کتاب دوم جلیلی، به طور عجیبی همانند آثار نخستین محمد مسعود است و درون مایه آن، سرگردانی و دلشوره جوانان است؛ بویژه جوانانی که مدعی روشنفکری‌اند. کاروان عشق قصه معمولی عاشقانه است. از دفتر خاطرات مجموعه‌ای از طرح‌ها و ماجراهای فرعی است که بر خاطرات جوانانی بنیاد شده است که نمی‌دانند در زندگانی چه کنند یا چگونه با اضطراب، دلهره و بی‌زاری (Ennui) خود نبرد کنند. درون مایه عمده کتاب، وصف دیدار با زنان خیابانی، دفاع از حق زن، فساد اداری، نقص نظام آموزشی، نقد رمان‌های سرگرم‌کننده و فیلم‌های زیان‌بخش است. اما موضوع تازه و متناسب با آن زمان که در کتاب آمده است، تجدّد و احیاء ادبی را تأیید می‌کند و به نقد آثار علامه‌ها و فضلا می‌پردازد. این نویسنده کاملاً ایدئالیست است؛ ولی رگه‌هایی از رئالیسم در آثارش نمایان می‌شود و این حکایت دارد از اینکه جلیلی با زنان شوربخت جامعه‌ای که دگرگون می‌شود، همدردی دارد؛ جامعه‌ای که تغییر می‌کند، اما هنوز روش‌های پابرجای جدیدی به جای روش‌هایی که تجدّد آنها را از بین می‌برد، ایجاد نشده است»<sup>۳۷</sup>.

طرح داستانی من گریه کرده‌ام بسیار ساده است. دختری از خانه پدری می‌گریزد و با انواع تلخی‌ها و زشتی‌ها روبه‌رو می‌شود؛ اما سرانجام پیری روشن‌ضمیر او را راهنمایی می‌کند و وی، توبه‌کار از گذشته آلوده‌اش، به سوی خانه پدری بازمی‌گردد و به آغوش خانواده‌اش پناه می‌برد. ماجراهای کتاب، همه مربوط به او نیست و شامل دوست او، پروین، هم می‌شود. من هم گریه کرده‌ام صحنه‌های کُمیک نیز دارد. یکی از این صحنه‌ها، وصف کار تلافی جویانه‌ای است که عامل آن، پروین است و در این صحنه، جوانی که پروین را فریب داده است، به شدت استهزاء و مسخره می‌شود. صحنه سفر شخص عمده کتاب به اصفهان نیز مفرح و خنده‌آور است. در کتاب انتقادهای جانبداری نیز دیده می‌شود؛ در اینجا پزشک جوان بدسیرتی زیر ضربه طنز قرار می‌گیرد. شخص عمده داستان از این پزشک برای درمان پروین کمک می‌خواهد؛ ولی او دست زن را گرفته و ضربان نبض وی را

می‌شمارد. زن می‌گوید من بیمار نیستم؛ آمده‌ام شما را به بالین بیماری ببرم. پزشک پوزخند می‌زند، دست او را که در دست دارد، مالش می‌دهد و می‌گوید: هیچ اهمیت ندارد... فردا صبح می‌رویم<sup>۳۸</sup>. کتاب به رغم اینکه چند صحنه داستانی دارد، روی هم‌رفته روایتی ساده است. شاید بتوان آن را قصه عقاید یا داستان گونه‌ای (Novelette) کوچک شمرد.

### حسین قلی مستعان

درباره این نویسنده پُرکار کمتر سخن گفته‌اند. او فرانسه‌دان بود و آثاری از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرد. ترجمه یونوان هُوگو از جمله این آثار است. رمان عامه‌پسند پل‌داین‌ها را هم او ترجمه کرده است. مستعان در دوره بیست‌ساله با سررشته‌داری آن زمان و با مجله‌های دولتی راهنمای زندگی و ایران امروز (به مدیریت محمد حجازی، سناتور بعدی) همکاری داشت و همچنین داستان‌هایی می‌نوشت که هر ماه به چاپ می‌رسید. این داستان‌ها - که در سال‌های ۱۳۱۹ به بعد رونق زیاد داشت - در قطع کوچک و با عکس رنگی پشت جلد، که معمولاً تصویر زنی زیبا بود، انتشار می‌یافت و موضوع عاشقانه احساساتی‌ای را می‌گرفت و به صورت ماجرای شورانگیز درمی‌آورد. نام این قصه‌ها نیز تازه‌درآمد بود: آله‌مُد، عروسی، ناز... این داستان‌ها در آن سال‌ها خواهان بسیار داشت و دنباله آثار رمانتیک جلیلی و دیگران بود؛ با این تفاوت که واقع‌بینی موجود در آن آثار را نیز نداشت و همچنین قسمی اخلاق و امیدواری پسند حکومت بیست‌ساله را تبلیغ می‌کرد. هدایت که این قسم آثار را به استهزاء، «توفان عشق خون‌آلود» می‌نامید، انتقادی بر داستان ناز نوشت که در مجله موسیقی مین باشیان در ۱۳۲۰ به چاپ رسید. به هر حال، نویسندگان رمانتیک دوره بیست‌ساله - جز هدایت، مسعود، علوی و چند تنی دیگر - از آشخور آثاری مانند مادام کامیلیا سیراب می‌شدند و از سوی دیگر، از ادب عاشقانه فارسی الهام می‌گرفتند. بسته بودن فضای سیاسی، آنها را به درون‌گرایی می‌راند و رنگی از عاطفه شدید و خون و اشک به آثار آنها می‌داد. علوی در یادداشتی که بر ترجمه گل‌های سفید (در اصل، نامه‌های یک زن ناشناس) زوایک نوشته است، یادآوری می‌کند که به تازگی نوشتن داستان‌هایی از این قسم رواج زیاد گرفته است و نویسندگان ما به دلیل ناآگاهی اجتماعی، مطالب کم‌بهرایی به دست خوانندگان می‌دهند؛ در حالی که همین مطالب در باخترزمین با آگاهی و مهارت تمام نوشته می‌شود و مقایسه این دو، سطح نازل اقتصاد و هنر ما را نشان می‌دهد»<sup>۳۹</sup>.

در داستان ناز به روایت هدایت، چند جوان سرزنده وارد باغی می‌شوند و در آنجا با دخترانی زیبا دیدار می‌کنند. قصد جوان‌ها در آغاز این بوده است که خود را بکشند و از دست اعتیاد نجات دهند؛ اما با دیدن دخترانی که سرگرم پای کوبی و آوازخوانی هستند، گرفتار عشق می‌شوند. دخترها نیز که



نیستی پاک دارند، عزم جزم می‌کنند جوانان را از پرتگاه اعتیاد و خطر مرگ دور کنند. پاکزاد که جوان پُرشورتر و شایسته‌تری است، عاشق زیباترین دختر گروه، یعنی «ناز» می‌شود و با او عروسی می‌کند. او دست از اعتیاد بر نمی‌دارد، تا زمانی که ناز می‌گوید «باید بین تریاک تلخ و لب شیرین من، یکی را انتخاب کنی». پاکزاد پس از مدتی تردید، لب شیرین محبوب را برمی‌گزیند و منقل و وافور را از پنجره اتاق به میان حوض پرتاب می‌کند.<sup>۴</sup> مستعان پس از شهریورماه ۱۳۲۰ پاورقی‌های زیادی برای مجله‌ها - از جمله مجله تهران مصور - نوشت. داستان‌های آفت و رابعه او شهرت زیادی در بین عامه مردم پیدا کرد. مستعان که در ۱۲۸۳ زاده شده بود، پس از عمری طولانی در تهران درگذشت. ترجمه بینوایان (۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲) او بر رمان‌نویسی فارسی اثر گذاشت. او داستان‌های خود را زیر نام‌های مستعار «ح. م. حمید» و «نوشه» به چاپ می‌فرستاد. کسانی مانند او و نظام وفا و مهدی حمیدی را باید «رمانتیک‌های دیرآمده» نامید؛ زیرا اینها در زمانی به نوشتن آثار تخیلی و پُر سوز و گداز پرداختند که دیگر دوره رمانتیسیسم پایان گرفته بود. این نویسندگان به هر حال کوشیدند که ادبیات و شعر را در دایره سوز و گدازهای عاشقانه و تخیلی محصور کنند. شاید به همین دلیل، کسروی که شخصی منطقی بود، برانگیخته شد تا درباره «بدآموزی رمان» جزوه کوچکی به نام درباره رمان بنویسد. کسروی می‌گفت که «رمان، سراسر حاوی مطالبی است که هرگز وجود خارجی نداشته و منبع دروغ است و خواننده را گمراه می‌کند. رمان نمی‌تواند دعوی تهذیب اخلاق داشته باشد؛ زیرا پایه‌اش بر دروغ استوار است؛ اخلاق را فاسد و جوانان را گمراه می‌کند. افسانه‌نویسی و چامه‌سرایی... را کار نمی‌توان شمرد. از دید خرد، به ساختن بازیچه کودکان و این‌گونه کارها ارجح می‌توان گذاشت و به افسانه‌نویسی و چامه‌سرایی نتوان»<sup>۴</sup>. نظر کسروی گرچه دربردارنده واقعیت‌هایی نیز هست، چون هنر را از زاویه منطقی و اخلاقی و کیشی می‌نگرد، نقد جامع نیست و در همان زمان نشر، از سوی بانو فاطمه سیاح به سختی رد و انتقاد شد. اما پوشیده نمی‌توان داشت که غالب این پاورقی‌ها (رمان‌ها)، بویژه انواع «تاریخی» آنها، از «نمونه‌های نوعی» ادب کهن پیروی می‌کنند. عامل تصادف، رویدادها را پیش می‌برد و شخصیت‌ها تک‌بعدی هستند؛ یعنی یا زنگی زنگند یا رومی روم. محور داستان نیز یکی دو شخص، به طور عمده، زن و مردی هستند که بر همه رویدادها و اشخاص سایه می‌اندازند. این اشخاص در فضای بسته و غیرمتحول به سر می‌برند و نماد اصول و نیروهای اخلاقی قراردادی هستند. عوام‌پسندی، یکی دیگر از ویژگی‌های این «رمان‌هاست»، که احتمالاً از قصه‌های عامیانه ریشه گرفته است. عامه مردم خواهان عشق‌های پُرشور، بن‌بهدارها و پهلوانی‌های عجیب، رهایی‌یافتگی و پایان خوشی‌های عجیب‌تر هستند؛

می‌خواهند آنچه مطلوب آنهاست و آن شخصی را که خوب می‌دانند، به پیش نما بیاید و توفیق یابد و بدی و بدکار شکست بخورد. شخصیت‌های اهریمنی (Demonic) در داستان پریان و قصه‌های عامیانه (دیو، ساحره، جادوگر، شاه بیدادگر، وزیر بداندیش) در این «رمان‌ها» به صورت خان‌ها و رئیس اداره‌ها، زن‌بایاها، پولداران سنگدل و اشخاص زورمند و زورگو درمی‌آیند. در برابر این شخصیت‌های منفی، پسران و دختران یتیم، زنانی که دچار رقیب یا هوو شده‌اند، عاشقانی حساس و دردمند، عارف و صوفی و درویش و رعایا و کارگران ستم‌دیده و مال‌باختگان، در مقام شخصیت مثبت «رمان» نمایان می‌شوند.

حسین قلی مستعان در این عرصه میدانی گشود که بسیاری از پاورقی‌نویسان پس از شهریور ۲۰ در آن «طبع‌آزمایی» کردند. او، دشتی و حجازی، از مأموران بازسنجی [سانسور] کتاب در عهد رضاشاهی بودند و در آثاری که عرضه می‌کردند، تثبیت قدرت حاکمیت را در آماج خود داشت؛ اما همین که آن نظام سقوط کرد، بویژه علی دشتی و مستعان، به انتقاد از دستگاه حاکمیت پرداختند. داستان گلی (۱۳۲۲) حسین قلی مستعان از این نمونه است. نویسنده در آغاز داستان در مقام راوی اول شخص، گرداننده روزنامه‌ای معتبر، در مقدمه‌ای ۱۶ صفحه‌ای، اوضاع و احوال تهران سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و شب‌نشینی‌ها و فساد کارگزاران حکومت و گردش‌های شبانه خود را شرح می‌دهد. در یکی از این گردش‌های شبانه، با گارسون پیشین یکی از رستوران‌ها که با زدوبند رئیس املاک (سلطنتی) در مازندران شده است، آشنا می‌شود و به دعوت و همراه او به مازندران می‌رود. از صفحه ۱۷ کتاب، قصه یکی از بیدادگری‌های رئیس املاک در شرح زندگانی «گلی» روایت می‌شود.

درون مایه پاورقی‌های آن دوره، دربردارنده ماجراهایی است که به نتیجه‌گیری «اخلاقی» می‌انجامد؛ در مثل، با کشته شدن ظالم یا رسوا شدن شخص بدکار، پایان خوش پیدا می‌کند یا با کشته شدن عاشق و خودکشی معشوق، پایانی غمناک (تقابل نیروهای شرّ و نیک). در داستان گلی، عشق بی‌فرجام دخترک روستایی و جوانی به نام «رحمت» (نمادهای نیکی) در برابر ستم ارباب و فئودال (نمادهای شرّ و بدی) قرار می‌گیرد. گلی و رحمت برای نجات عشق خود فداکاری می‌کنند و در پایان کار از بین می‌روند؛ ولی این شکست ظاهری است؛ زیرا در آخر سر، پاکی و نجات در قالب رمانتیسیسمی نازل پیروز می‌شود.

سبک مستعان را در داستان بسیار طولانی او، آفت (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۶)، بهتر می‌توان دید. او سال‌های متمادی در مقام پاورقی‌نویسی بی‌رقیب، بکته‌تاز میدان مجله‌ها، بویژه تهران مصور، بود و کثرت آثارش نشان از تخیل نیرومند او در این زمینه داشت. در پاورقی‌های ایرانی و ادبیات روزنامه‌ای آن دوره، بجز گونه‌ای مثبت



که به طور عمده از میان تحصیل کرده‌های شهری یا مردم پاک‌نهاد روستایی انتخاب می‌شد، گونه‌های ولگرد، روسپی، دختران فریب‌خورده، نامادری‌ها و خان‌ها و پولدارها شخصیت‌های منفی را پدید می‌آوردند...»<sup>۴۲</sup>؛ اما به هر حال در مجموع، این آثار روزنامه‌ای پاسخ‌گوی نیازهای اشخاص باسواد شهری و روستایی بود در زمینه سرگرمی و گذراندن اوقات فراغت و تعطیل، و در واقع هدفی نیز جز این نداشت.

رمان‌های تاریخی دوره بیست‌ساله، که دنباله رمان‌های تاریخی پایان قاجاریه و دوره مشروطه‌خواهی است، نیز اهمیت دارد؛ اما به سبب نداشتن مجال در این مقاله، گفت‌وگو درباره آن می‌ماند تا وقت دیگر. در اینجا از جمال‌زاده، حجازی و هدایت نیز سخنی به میان نیامد، به این علت که موضوع نوشته ما، نویسندگان نیمه‌از یادرفته یا از یادرفته است و هدایت و آن دو نویسنده دیگر هنوز خواننده دارند. افزوده بر این، درباره آنها نیز آثار انتقادی و تحقیقی فراوانی نوشته شده که در دسترس است. این را نیز باید گفت که در یک مورد، یعنی سخن گفتن از بزرگ علوی، از حدی که تعیین کرده بودیم، گذشتیم، به این سبب که نوشته‌های او بویژه ورق‌پاره‌های زندان و چشم‌هایش، درست درباره دوره‌ای بود که از آن سخن داشتیم. علوی البته امروز فراموش نشده است و نوشته‌هایش امروز هم طالب بسیار دارد. او از جمله اندک‌شمار نویسندگانی است که محدودیت‌های حزبی نتوانست وی را در چنگال خود بگیرد و شعله شور و ذوق وی را خاموش سازد. اما این نیز باید گفته شود که این نویسنده، همچون جمال‌زاده، از میهن مألوف دور افتاد و از این رو پس از چشم‌هایش دیگر تجربه تازه از محیط ایران نداشت که بتواند بر اساس آن قصه‌ای بدیع بیافریند. دو رمان او، سالاری‌ها و موربانه - که نخست در خارج به چاپ رسید - فرم و محتوای تازه‌ای ندارد و آنجا که تازگی دارد، فرم و معنای مناسبش را پیدا نکرده است. البته در این میان، داستان میرزا که مربوط به مهاجرین است، نیرومند و هنرمندانه به نگارش درآمده است؛ به طوری که می‌توان گفت میرزا در رده قصه‌های کوتاه خوب معاصر و هم‌رتبه داستان‌های نامه‌ها و چمدان این نویسنده است.

### پی‌نوشت

۱. بحران دموکراسی در ایران، دکتر فخرالدین عظیمی، لندن، ۱۹۸۹، مجله نشر دانش، سال دهم، شماره دوم، ۲۵ بهمن و اسفند ماه ۱۳۶۸.
۲. سنت و نوآوری در شعر معاصر، قیصر امین‌پور، ۲۹۴، تهران، ۱۳۸۴.
۳. بحران دموکراسی در ایران، نشر دانش، همان، ص ۲۶.
۴. ادبیات نوین، ایران، ۲۸.
۵. از صبا تا نیما، ۲/۲۶۵ تا ۲/۲۶۷.
۶. نخستین کنگره، ۱۵۲.

۷. ادبیات نوین ایران، ص ۶۳.
۸. از صبا تا نیما، ۲/۲۷۱.
۹. ادبیات منتور جدید، ۶۱.

10. M. Shaki, *chalistatuid orientalia*, 1956, p:309.

۱۱. پیام نوین، ع. دست‌غیب، سال سوم، شماره سوم، ص ۱۵، آذر ۱۳۳۹.
۱۲. اطلاعات ماهیانه، شماره ۸۲، دی‌ماه ۱۳۳۲.
۱۳. بنگرید به داستان فلسفه، ویل دورانت، ۲۴۳ به بعد، چاپ نیویورک، ۱۹۵۴.
۱۴. ایام محبس، ۱۳۲۷، از نیما تا روزگار ما، صص ۳۲۴-۳۲۵.
۱۵. ایام محبس، ۱۳۲۷، از نیما تا روزگار ما، صص ۳۲۴-۳۲۵.
۱۶. رستاخیز ایران، اول خرداد ماه ۱۳۳۳.
۱۷. پیام نوین، همان، ص ۱۵ به بعد.
۱۸. سایه، ص ۱۲۶.
۱۹. ادبیات نوین ایران، ص ۹۴.
۲۰. مجله خوشه، شماره ۳، بهمن‌ماه ۱۳۳۴.
۲۱. فرنگیس، چاپ پنجم، ۴۷ و ۴۸، شهریور ۱۳۳۸، از صبا تا روزگار ما، ۲۶۷.
۲۲. مجله پیام نوین. (کمساروف)، سال چهارم، شماره ۱۰، ص ۱۵.
۲۳. ادبیات نوین ایران، ص ۱۳۸.
۲۴. ورق‌پاره‌های زندان، صص ۱۹-۲۰.
۲۵. چشم‌هایش، ص ۵.
۲۶. من متهم می‌کنم، دکتر کشاورز، ۲۵۶، اسرار مرگ محمدمسعود، پرویز نقیعی، ص ۱۷۹.
۲۷. روزنامه کوشش، شماره ۲۰۸۵، از نیما تا روزگار، صص ۳۰۲-۳۰۵.
۲۸. رضا کمال، همان، ص ۵۰.
۲۹. نخستین کنگره، ص ۱۶۸.
۳۰. رضا کمال، همان، ص ۵۰.
۳۱. از صبا تا نیما، صص ۲/۳۱۱ و ۲/۳۱۱.
۳۲. نخستین کنگره، ص ۱۶۸.
۳۳. ادبیات نوین ایران، ص ۸۳.
۳۴. جنایات بشر، ۲۸۴، تهران، ۱۳۰۹.
۳۵. ادبیات منتور جدید ایران، ص ۶۱.
۳۶. ادبیات منتور جدید ایران، ص ۶۴.
۳۷. ادبیات منتور، همان، ص ۶۵.
۳۸. من هم گریه کرده‌ام، ص ۱۸۶.
۳۹. مجله دنیا، سال اول، ۱۳۱۴.
۴۰. هدایت، نوشته‌های پراکنده، صص ۳۹۴-۳۹۹.
۴۱. مجله پیمان سال اول، شماره اول، آذر ۱۳۱۲.
۴۲. مجله تکاپو، کاوه گوهری، صص ۱۱۶-۱۱۷، شماره ۷، دی و بهمن ۱۳۳۲.

